



رادیو

سیاستها و اکتیویسم در افغانستان



تاریخ اجتماعی پخش خبری افغانستان

● آندرو اسکوز
ترجمه: حمیدرضا نجفی

این مقاله به تشریح نقش اجتماعی - تاریخی پخش برنامه‌های رادیویی در افغانستان می‌پردازد و کنش متقابل میان شنونده‌های رادیو و تغییرات و تعارضات سیاسی را تجزیه و تحلیل می‌کند.

هر چند هرگز به طور آشکارا در افغانستان به رادیو به عنوان منبع اطلاع‌رسانی قابل اعتماد، اطمینان نشده است و به دنبال انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۷۸ و سوءاستفاده از این وسیله ارتباط جمعی در زمان رژیم کمونیستی در افغانستان، اطمینان به رادیو رو به کاهش گذاشته است. این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که چگونه بی‌اعتمادی شنونده‌ها به این رسانه سبب گرایش آنها به رادیو BBC به عنوان یک جایگزین قابل اعتماد شده است.

بررسی و دقت در تاریخ اجتماعی رادیو افغانستان و رادیو صدای شریعت در زمان حکومت طالبان و رادیو BBC، روشنگر ماهیت تبلیغاتی رسانه در دوران کمونیسم و سیاست‌های رسانه‌ای تندروی طالبان و از سویی ارزش گزارش‌های خبری BBC است. برای مثال در یک بررسی جهانی و منطقه‌ای، به این نتیجه می‌رسیم که BBC با کارکردش چگونه توانسته است رادیوی مسلط و غالب در افغانستان گردد و اینکه این وضعیت تا چه اندازه مبتنی بر کیفیت داده‌های آنها یا مذاکرات و مباحث خود توسعه یافته و بی‌طرفانه آنها است.

هر چند نویسنده به وضوح از بی‌طرفی علمی عدول کرده و ارزش‌های BBC آشکارا حمایت می‌کند، اما بررسی وضعیت رادیو در دو دهه اخیر در افغانستان و کنش متقابل آن با مردم (که محتوایی این مقاله است) قابل اعتنا است.

سر دبیر

گیدنز چنین استدلال کرده که اطمینان - که وی آن را امنیت حیاتی معنا کرده است - به همراه اعتماد و اعتبار مردمی برای وسایل ارتباط جمعی با اهمیت است و به دنبال آن نهادها و نظام‌ها از جهت

پیشرفت و آزادی در آمریکای لاتین شناسایی کرده‌اند. هنوز وابستگی مستمر رسانه ملی به دولت در بسیاری از زمینه‌ها، به عنوان نقطه بحرانی در توسعه مفهوم «ملت» به عنوان یک مجموعه کامل در نظر



ساخت چنین روابط اجتماعی با ارزشی، با بحران روبه‌رو می‌شوند.

اگر دولت‌ها و رسانه‌های جمعی در یک سطح سیستماتیک یا نهادی، مورد اطمینان واقع شوند منافع شخصی عایدشان می‌گردد. البته درجایی که دولت حاکمیت انحصاری خود را در مورد رسانه‌های جمعی اعمال می‌کند، رسانه‌ها غالباً جهت توسعه و انتقال هنجارهای فرهنگی و اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند که غالباً هدف نهایی نهاد مربوطه از این عمل، ایجاد بدگمانی و در مرحله شدیدتر آن، خصومت نسبت به مدرنیزه کردن این هنجارهاست.

توسعه و حفظ روابط اطمینان بخش در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان دولت و زندگی داخلی مردم به نحو گریزناپذیری دشوار و مسئله‌ساز است و این چیزی است که مارتین بابرو (Martin Babero) و وینک (Vink) آن را به عنوان رسانه‌ای با پیام

گرفته می‌شود و این همان چیزی است که در مطالعات بندیک و اندرسون (Anderson and Benedict) ارزیابی شده و از دیدگاه تجدیدنظر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است و آن چنان است که رافل (Rofel) به شناسایی تلاش‌های رسانه دولتی چین جهت تغییر ماهیت تاریخی نقش اعضای فرهنگستان در انقلاب فرهنگی می‌پردازد، به نحوی که آنها را در خط مقدم تغییرات اجتماعی معاصر قرار می‌دهد.

در جهت چنین تجزیه و تحلیلی، این مقاله نقش تاریخی - اجتماعی پخش برنامه‌های رادیویی در افغانستان و به ویژه نقش متقابل شنونده‌های داخلی و پخش‌کننده‌های رادیویی داخلی و خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در تاریخ کنونی افغانستان، پخش رادیو در صف مقدم مقابله با تهاجم علیه سنت‌ها و فرهنگ بومی قرار داشته و حتی کنترل دولت بر پخش ملی برنامه‌ها به نحو

گسترده‌ای باقی مانده است، اما دولت هیچ توانایی فنی جهت پیشگیری از نفوذ امواج رادیویی بیگانه و حضور رسمی آنها ندارد. همچنین باتوجه به ضعف تاریخی گسترش و نفوذ دولت در روستاها، هیچ تلاش و کوشش سیستماتیک جهت نظارت بر به کارگیری رادیوهای داخلی صورت نگرفته است.

در افغانستان محدودیت‌هایی که طالبان (حرکت طلاب دینی) روی موزیک، فیلم ویدئو و تصاویر مکتوب اعمال می‌کردند، سبب شد که چشم‌انداز رسانه‌های افغانستان تنها متکی و محدود به رادیو گردد. از آنجایی که از دیدگاه تاریخی، رادیو تنها وسیله ارتباط جمعی در کشور است که واقعاً «ملی» است و برخلاف محدودیت‌های رسانه‌ای جاری عجیب نیست که چنان تأثیرگذار باشد، اما در نهایت بدون هیچ‌گونه تأثیری از سوی رژیم‌های سیاسی به طور متوالی به عنوان وسیله‌ای جهت حفظ هویت ظریف ملی به کار گرفته شده و در نتیجه شاهد حاکمیت مرکزی ضعیف و اصلاحات اجتماعی تندر و هستیم. در اوایل دهه ۱۹۷۰، اسلوبین (Slobin) رادیو ملی افغانستان را به عنوان یکی از عوامل اتحاد در کشور که غالباً به نحو غیر معمولی در چارچوب اخلاقیات و زبان قرار گرفته است، شناسایی می‌کند. این قضیه تا حدودی در جدول ۱ متجلی شده است که نشانگر سطح بالایی از مالکیت و دستیابی به رادیو در افغانستان است و این رسانه‌ای است که در زمان حاکمیت و مداخله شوروی (۱۹۷۹-۱۹۸۹) از طریق توزیع رادیوهای ترانزیستوری ارزان قیمت، توسعه قابل توجهی یافت و این موضوع در زمانی رخ داد که باتری‌های ساخت چین به وفور یافت می‌شد و این در حالی بود که هیچ ساختار زیربنایی قدرتمند در زمینه برق وجود نداشت.

اگر زمانی رادیو به عنوان یک عامل

وحدت شناخته می‌شد، به دنبال وقوع جنگ و مداخله نیروهای شوروی در سال ۱۹۷۹، مخاطبان سریعاً اعتمادشان به رادیو را از دست دادند و نسبت به هر اندیشه ناسیونال سوسیالیستی که دولت مجبور به توسعه آن در طول دهه جاری بود معتاد گشتند. نگرش مختصر به تجزیه و تحلیل اسلوبین از **رادیوی ملی**، نشانگر تمایل مخاطبان برای به کارگیری برنامه‌های بنگاه‌های سخن پراکنی بین‌المللی است. در واقع مخاطبان **رادیو افغانستان** از دیدگاه تاریخی قابلیت توسعه توانایی‌شان برای گوش کردن به رادیوهای بین‌المللی را دارند، در حالی که می‌توان عقاید و تفاسیر جایگزین را جهت به کارگیری تطبیقی علیه **رادیوی ملی** جمع‌آوری کرد. حضور شوروی باعث تسریع حرکت به سوی جایگاهی شد که در آن جایگزین‌هایی دیده شدند و در همین دوران بود که افکار و اندیشه‌هایی پیرامون کیفیت، بی‌طرفی و دقت **رادیوی ملی** شکل گرفت.

به دنبال تفسیر اصطلاح «استعمال نادرست» رسانه‌های جمعی، تحت رژیم‌های متوالی کمونیستی در افغانستان، اولسن (Olesen) سؤالی را مطرح کرده است که این مقاله باید پاسخی برایش بیابد. وی اذعان می‌دارد که:

«هیچ دولت افغانی به نحو دقیق و مؤثر نتوانسته است پیام خود را مردمی کند و دیدگاه خود را نسبت به گروه‌ها از طریق رادیو و سپس تلویزیون و مطالعات و فعالیت‌های ادبیاتی، جهانی سازد. در طول یک سال در افغانستان به سختی می‌توانستیم کسی را بیابیم که معنای فنودال و کارگر را نداند، اما اینکه چگونه پیام را دریافت کرده است خود موضوع دیگری است.»

اولسن جهت یافتن پاسخی برای این سؤال و بررسی نقش اعتماد و پخش رادیو در افغانستان طی ۳۰ سال گذشته به ترسیم این سه محور می‌پردازد:

جدول ۱- مالکیت و دسترسی به رادیو در افغانستان ۱۹۹۸		
مرد	زن	مالکیت و دسترسی به رادیو
۸۳٪	۷۸٪	بله
۱۷٪	۲۲٪	نه

- اطلاعات اولیه جمع‌آوری شده در مدت فعالیت در زمینه‌های انسانی (۱۹۹۶-۱۹۹۸) که به بررسی نقش رادیو در حمایت از تلاش‌های انسان دوستانه اخیر می‌پردازد:

- منابع کلیدی ثانویه
- بررسی‌های محدود آماری که به بررسی دسترسی، کاربرد و اعمال رسانه‌ها می‌پردازد.

از جمله این منابع، مصاحبه‌های با کیفیت است که توسط خبرنگاران گوناگون به ویژه روزنامه‌نگاران و کارکنان افغان رادیو BBC که در سرویس زبان فارسی و پشتو مشغول کارند و همه در شهر شمالی پاکستان (پیشاور) مستقر هستند، به دست آمده است. تعدادی از این

مصاحبه‌های عالی صورت گرفته با مردان و زنان شهری و روستایی ناحیه جنوبی افغانستان حاصل شده است. با توجه به نقش بسیار حساس رسانه در افغانستان همه خبرنگاران در این مقاله ناشناس باقی می‌مانند.

رادیو افغانستان، تبلیغ و اعتماد

عملکرد رژیم جمهوری افغانستان در میانه دهه ۱۹۷۰، در به کارگیری صحیح و نادرست از رسانه ملی، جنجال برانگیز بود و حتی تحت تأثیر رژیم‌های کمونیستی است که رادیو خود را تابع بیانات اصلاح‌گرایان و سیاست‌مداران تندرو می‌دانست که این عقاید توسط حزب کمونیست گسترش یافته است. صدیق (Siddiq) - کارمند سابق رسانه دولتی افغانستان - با چنین رویکردی، یادآور می‌شود که:

«در روز کارمل (Karmal) - سومین رئیس جمهور کمونیست افغانستان - در رادیو آنچنان تبلیغاتی می‌شد که حوصله



خبرنگاران تجربه فعالیت در رسانه‌های دولت کمونیستی افغانستان و رسانه‌های مستقل در دوران پس از کمونیسم را دارند. درک مخاطبان از رادیو از طریق

شنونده‌ها را سرمی‌برد و در آنها یک احساس نفرت نسبت به **رادیوی ملی** ایجاد می‌کرد. در رادیو سخنرانی‌های طولانی از سیاست‌مداران پخش می‌شد و از مجاهدین

بدگویی می شد. لذا مردم به رادیو BBC روی می آوردند، زیرا در آن زمان هیچ کس به رادیو کابل اعتماد و اطمینان نداشت و این در حالی بود که رادیو BBC قبل از رژیم کمونیستی چندان وجه مردمی نداشت. در واقع، مخبرین اعلام کردند که به دنبال انقلاب آوریل ۱۹۷۸، دولت جدید و مشاوران روسی آنها توجه بیشتری به پیشرفت رادیو میدول داشتند. هر چند رادیو و تلویزیون مستقیماً تحت کنترل وزارت فرهنگ و اطلاعات بودند، اما مشاوران KGB سریعاً در تمام سطوح فعال شدند و بر تغییرات محتوایی برنامه‌ها و موضوعات تبلیغاتی آینده متمرکز شدند و به همراه شبکه پلیسی و مخفی افغانستان به اعمال کنترل و سانسور درونی پرداختند.

موضوعاتی که در طول این مدت در رادیو توسعه یافتند، عبارت بودند از: امپریالیسم مستبد، ارتجاع، قبیله‌گرایی، فئودالیسم و ادعای بی‌اساسی وحدت و آگاهی ملی و وقایع مهمی که در شوروی سابق و اقمارش رخ می‌دهد. جهت جدید محتوای برنامه‌های رادیو که به دنبال انقلاب پذیرفته شد، در عناوین کاری محصولات معین به وضوح مشاهده می‌گردد.

این ویژگی در برنامه‌های وطن پرستانه مانند: صدای وطن و صدای مردم و برنامه‌های احساسی و عاطفی و تندروگرایانه، مانند: صدای سرباز، همسایه بزرگ شمالی ما، زنان و جامعه، طلایه داران و در سنگر انقلاب را دیده می‌شود. یکی از مخبرین کلیدی در خصوص نقش اجتماعی و سیاسی وسایل ارتباط جمعی در طول دوران کمونیسم اظهار می‌کند که به دنبال مداخله شوروی در سال ۱۹۷۹ پخش برنامه‌ها به سرعت در زمینه روان‌شناسی سوسیالیسم، ناسیونالیسم و وطن پرستی صورت گرفت:

«پس از سال ۱۹۷۸ همه چیز تغییر کرد و تمامی رسانه‌ها در جهت حمایت از بیانیه حزب به کار رفت. برنامه‌ها در جهت توسعه اتحاد جوانان روسی و افغانی توصیه می‌شدند. آنها حس نفرت نسبت به کشورهای غربی را در مردم ایجاد می‌کردند و کسانی را که انگلیسی می‌دانستند یا در غرب تحصیل کرده بودند، جاسوس CIA می‌دانستند که تعدادی از آنها توسط پلیس مخفی دستگیر شدند و به قتل رسیدند. همه چیز تابع سیاست حزب بود و رادیو به مثابه میکروفون حزب شناخته می‌شد. مراکز مطبوعات آزاد و استودیوهای موسیقی و چاپخانه‌ها بسته شدند. چنین اعلام شد که هیچ کسی حق ندارد رسانه مستقل راه‌اندازی کند و تمام رسانه‌ها توسط کمونیست‌ها، ملی اعلام شدند.» در مذاکره با کارکنان سابق رسانه دولتی افغانستان متوجه وجود برخی ساختار تبلیغاتی اعمال شده از سوی کمونیست‌ها می‌شویم.

در واقع، اولین اولویت قرار گرفته در رسانه در این واقعیت منعکس می‌گردد که پخش اخبار تبلیغاتی از طریق اداره قدرتمند کمیته مرکزی حزب، سازماندهی می‌شد.

مواد خبری گاهی به شکل تبلیغات متقابل در برابر اخبار رسیده از بنگاه‌های سخن‌پراکنی بین‌المللی بود. در اینجا یک اداره ویژه در آژانس خبری باختربه وجود آمد که وظیفه‌اش نسخه برداری از اخبار رادیوهای بین‌المللی و به ویژه سرویس جهانی BBC و صدای آمریکا بود. سپس این نسخه‌ها در اختیار وزارت خانه‌ها و بنگاه‌های سخن‌پراکنی قرار می‌گرفتند تا به روزنامه‌نگاران و پخش‌کننده‌ها و مشاوران اجازه دهند پاسخ‌های خود را - که آشکارا تبلیغاتی و پراز بیانات ضد غربی بودند- دارای سبک و اسلوب خاص کنند. جهت روشن شدن دستاورد خبری رادیو افغانستان در این زمان یکی از

مطالعین می‌گوید: «همه چیز برای PDPA (حزب دموکراتیک مردم افغانستان) بود؛ موسیقی برای PDPA، زندگی طولانی برای PDPA، برنامه‌های کارگران راجع به کارخانه‌ها و مانند آن. آنها کارکنان جدید استخدام کردند و خیلی از قدیمی‌ها را بازنشسته کردند. آنها دروغ‌های زیادی گفتند، در حالی که رادیو BBC اعلام می‌کرد که در ایالت پکتیا جنگ سختی علیه دولت صورت می‌گیرد، ولی رادیو افغانستان

از لحاظ اقتصادی در افغانستان، شنونده‌ها به خاطر گرانی باطری، کمتر از رادیو و سایر وسایل سرگرم‌کننده استفاده می‌کنند؛ در واقع فقر، بیش از مقررات دولت برای گوش کردن یا نکردن به رادیوی خاص، نقش کلیدی در گوش کردن به رادیو دارد.

اعلام می‌کرد که اوضاع کاملاً آرام است یا اینکه با خارجیان می‌جنگیم. آنها هر شب دو یا سه گزارش داشتند که برخلاف گفته‌های رادیو BBC بود.»

با چنین حجمی از تبلیغات که در دهه ۱۹۸۰ از رادیو پخش می‌شد، تعجب آور نیست که مردم و شنونده‌ها به دنبال یک

این عملکرد، مستلزم جمع‌آوری اخبار «مساعدا» از استان‌های تحت کنترل است که می‌تواند جهت رسواکردن مخالفان صورت گیرد. به عنوان نمونه مجاهدین دستگیر شده مجبور می‌شدند که به گناهان‌شان که شکلی از فعالیت‌های تروریستی به حساب می‌آمد، اعتراف کنند.



رادیوی جایگزین باشند. هیچ نشانه آشکارتری دال بر رشد محبوبیت رادیو BBC به اندازه احساس نیاز رژیم کمونیستی مبنی بر ارائه بیانات ضد رادیو BBC وجود ندارد؛ به طوری که یکی از کارمندان سابق **رادیو افغانستان** به خاطر می آورد که وی را به طور مرتب به مسکو می فرستادند تا در سمینارهای مقابله با تهدید رادیو BBC شرکت کند.

در دوران حاکمیت کمونیسم، برنامه های سرگرم کننده رادیو نیز با تبلیغات موجود و با موضوعات سوسیالیستی واقعی و انقلابی منطبق بوده و نمایش نامه های مناسب با **رادیو افغانستان** خریداری می شدند. ثبت کردن نمایش نامه به عنوان عناصر تبلیغی، منجر به خروج نمایش نامه نویسان با استعداد و کار با گروهی از نویسندگان مناسب که می خواستند صرف نظر از کارگردانان و مشاوران روسی، کار کنند سبب تولید محصولات انحصاری شد. یک کارمند افغانی رادیو BBC به خاطر می آورد که سیاست دولت کمونیستی هیچ نمایش نامه با محتوایی تولید نکرد:

«قبل از انقلاب آوریل ۱۹۷۸، موضوعات نمایش نامه ها بیشتر اجتماعی و داستان های عشقی بر اساس ادبیات کلاسیک افغانستان بود. از آنجایی که مردم در آن زمان دغدغه و مشکلات را نداشتند، می توانستند این موضوعات را به عنوان موضوع اصلی بپذیرند. از آن پس موضوعات نمایش نامه ها بر اساس سیاست دولت قرار گرفت و دربرگیرنده افکار و اندیشه های سیاسی شد که برای شنونده ها اصلاً جالب نبود. آنها به خاطر دلایل تبلیغاتی عادت داشتند نمایش نامه هایی بنویسند که اساس اجتماعی و سیاسی داشته باشند. برای مثال به این نکته در نمایش نامه ها تأکید داشتند که مردم باید در اتحادیه های کارگری مشارکت داشته باشند یا اینکه در سازمان ها، دفاتر حزبی داشته

باشند».

چنین سوء استفاده های دولتی از رادیو توسط رژیم های کمونیستی منجر به سقوط ارزش مردمی **رادیو افغانستان** گشت. عده زیادی از مخاطبان اعتقاد داشتند که مردم به زودی اعتماد خود را به **رادیو ملی** از دست خواهند داد. به نحو گریزناپذیری توانایی دولت جهت حاکمیت بر افکار عمومی در اثر افزایش فاصله میان توده محافظه کار روستایی که خواهان محافظه کاری اجتماعی و مذهبی مجاهدین بودند و نخبگان کمونیست شهری که خواهان توسعه مدرنیسم و اصلاحات بودند، روبه فرسایش نهاد. حرکت به سوی رادیوهای بیگانه نشانگر چنین فرسایشی بود و این نمایانگر حدود گریز شنونده های رادیو از تفاسیر دولتی است. در روزهای ابتدایی ظهور کمونیسم، قبل از تهاجم نیروهای شوروی، توانایی پخش دولتی در به حرکت درآوردن عموم شنونده ها، از یک تعادل نسبی برخوردار بود. هنوز هم به نحو طعنه آمیزی حضور «کفار خارجی» روس ها- در خاک افغانستان به عنوان عامل اتحاد عمل می کند که گروه های منفک مجاهدین را متحد کرده و ایجاد احساس بی اعتمادی به سخنان دولت و خود دولت را تسریع می بخشد. البته جنگ سرد، در اواخر دهه ۱۹۸۰، تغییراتی را در

دستاوردهای دولت کمونیست در برابر تعارضات و در روش پخش برنامه ها، در راه زنده کردن جنبه مرده «مردمی»، حتی در دولت های ضعیف، ترسیم کرد. البته برخلاف چنین تلاش های اصلاح گرایانه، یک فرد مطلع می گوید:

«اکنون هیچ کس به **رادیو افغانستان** گوش نمی دهد، همه افراد اعتماد خود را به این رسانه در سال های ۱۹۷۸-۱۹۸۷ از دست داده اند؛ هر چند تغییرات پیش آمده در مسکو (پروسترویکا و گلاسنوست)، رادیو را در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای به سوی اسلام و محافظه کاری قرار داد».

بنابراین رادیو به دنبال توسعه سیاست وفاق ملی بود که هدف آن پایان دادن به خصومت ها و ایجاد اتحاد گسترده میان دولت و احزاب در حال جنگ بوده است.

همچنان که افکار ایدئولوژیکی و تبلیغاتی رژیم های سابق کنار گذاشته می شد، اسلام و قبیله گرایی به نحو تردیدآمیزی دربرگیرنده تلاش برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت دولت بودند. مطبوعات از آزادی تفسیر برخوردار شده و رسانه های دولتی به توسعه دیدگاه هایی با انحراف کمتر پرداختند. البته عقب نشینی نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۹ که یک دولت در حال جنگ بعد از خود به جا گذاشت، به نظر می رسد که

بیشتر بر اساس ضرورت صورت گرفت تا اینکه با تمایل به گسترش پخش رادیویی امپریالیستی باشد. با به یاد آوردن این دوران آزاد، یک کارمند سابق رادیو افغانستان می گوید:

«اگر شما در آغاز فعالیت رژیم های کمونیستی به ویژه در چهار یا پنج سال اول چیزی علیه دولت می نوشتید، تحت تعقیب قرار می گرفتید. و زندان e-Chakri-Pul (یک زندان گمنام در نزدیکی کابل)

قبل از بررسی کاربردهای خاص رادیوهای بین المللی، به بررسی و تحلیل رادیو افغانستان به نام صدای شریعت که تحت نظارت طالبان قرار داشت، می پردازیم:

رادیو صدای شریعت، سخن خدا و سیاست رسانه ای طالبان

در سال های پایانی سلطه کمونیسم، رادیو افغانستان به عنوان یک نهاد بزرگ و

در افغانستان محدودیت هایی که طالبان روی موزیک، فیلم ویدئو و تصاویر مکتوب اعمال می کردند، سبب شد که چشم انداز رسانه های افغانستان تنها متکی و محدود به رادیو گردد.

تأثیرگذار پیشرفت کرد. در تعارضاتی که طی آن مجاهدین می خواستند کابل را فتح کنند میان خودشان جنگ و نزاع در گرفت و طبیعی است که رادیو افغانستان در این قضیه نابود شود.

البته به دنبال تسخیر پایتخت توسط نیروهای طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶، رادیو مجدداً بازسازی شد و در یک شکل جدید به نام رادیو صدای شریعت مجدداً متولد شد. مانند همه رژیم هایی که خودشان را پیش می برند طالبان نیز رادیو افغانستان را تحت حاکمیت خود در آورده و این رادیو غالباً تبلیغاتی و حامی دیدگاه های مذهبی و سیاسی آنها بود و بیشترین زمان آن به توسعه سیاست دولت، قانون شریعت و مسائل اخلاقی مورد انتظار از عموم اختصاص یافت. اندیشه های مذهبی - سیاسی طلاب، به وضوح در برنامه های رادیو مشاهده می شد. نقل قول زیر بیانگر طرز تفکری است که آنها گسترش می دادند:

«طالبان که از بطن توده مردم پدید آمده، تلاششان را جهت رهاساختن

هم میهنان شان از درد و رنج و سختی آغاز کرده اند تا با جمع آوری سلاح ها و دوری جستن از فئودالیسم (این نکته، حمله به مناطق اشغالی توسط گروه های سیاسی رقیب بود نه حمله به اصل مالکیت زمین که شعار رادیوی کمونیستی بود) در همه جای و آنجای کشور و ایجاد یک حکومت اسلامی قدرتمند در افغانستان شاهد صلح و امنیت در سراسر کشور باشیم». (صدای شریعت، ۵ نوامبر ۱۹۹۶)

با وجود چنین انحرافی، رادیوی تحت حاکمیت طالبان تا حدودی توانست وجهه مردمی یابد، این به خاطر احساس محافظه کارانه و ماهیت مذهبی و بومی این رادیو بود. و باز برخلاف این جنبه مردمی، دیدگاه رسانه های افغانستان متفاوت از گذشته باقی ماند.

محدودیت های طالبان بر پخش موزیک، فیلم، تلویزیون و تصاویر ویدئویی و چاپی بیشتر باعث رنجش مطلعین شهری شد و در مناطق روستایی که از لحاظ تاریخی، فیلم و ویدئو و موزیک تأثیر کمتری داشته است، کمتر این احساس پیش آمد. بر اساس تفسیر طالبان از شریعت اسلامی، موسیقی، انسان را از عبادت خداوند و ذکر دور می کند و بر اساس این اندیشه، موسیقی شهوت را در انسان برمی انگیزاند و انسان را از دینداری و پاکدامنی جدا می کند. از سویی، محدودیت هایی بر پخش صدای زنان بدون زمینه قانونی در اسلام، اعمال می شد تا رادیو گمراه کننده نشده و باعث برانگیخته شدن احساسات شهوانی مانند زنانی محصنه نشود.

صدای گمراه کننده زن به نظر آنان می تواند جرقه ای برای ارتکاب زنان محصنه باشد که نتایج مرگباری در فرهنگ افغانستان دارد و قابل مجازات از طریق سنگسار یا اعدام توسط کلاشینکوف است.

اعمال بیشتر محدودیت ها، از تفسیر طالبان از جامعه شهری و عامی

پذیرای شما بود. اما بعداً به ویژه در زمان اصلاحات نجیب الله (آخرین رئیس جمهور کمونیست) همه چیز تغییر کرد. من با افکار و نوشته و مقالات متمرده مطرح شدم و هرگز زندانی نشدم و آن زمانی بود که روشنفکران می توانستند آزادانه صحبت کنند. اما مشکل این بود که این آزادی همه گیر نشده بود. آنچه می گفتید به گوش همه نمی رسید تا فعال شوند. از آنجایی که هر چیز اعتقاد و اعتماد خود را از دست داده بود و از آنجا که همیشه و همه جا دروغ گفته می شد اگر شما سخن راستی می گفتید، احتمال داده می شد که آن واقعیت نیز دروغ باشد».

هر چند رادیو افغانستان تلاش های زیادی در جهت احیای مخاطبانش کرد، اما سال ها استفاده نادرست و تبلیغاتی از رادیو که سبب از بین رفتن اعتماد مردم به صدای دولت کمونیست و استفاده وسیع مردم از رادیوهای بین المللی به عنوان رادیوی جایگزین شده بود، تأثیر خود را گذاشته بود.



به عنوان جامعه فاسد و بی خدا و غیراخلاقی ناشی می‌گردد. هرچند این حرکت، حضوری روستایی داشته است اما نگرش آنها به جامعه روستایی کمتر تهاجمی بوده است؛ زیرا احساسات محافظه کارانه در بسیاری از این زمینه‌ها در زمان آغاز حرکت آنها در روستاها انعکاس یافته است؛ بنابراین در بسیاری از مناطق آزاد شده شهری که شامل کابل نیز می‌گردد، تأثیرات ضداسلامی توسط متجددگرایان بومی و اشغال‌گران خارجی صورت می‌گرفت و موسیقی و آزادی زنان، محور مبارزه پلیس طالبان، امر به معروف و نهی از منکر، یا واحد توسعه کارهای نیک و بازداشتن از گناهان، شده است. طالبان آنگاه که از محدودیت‌های خود صحبت می‌کنند به حدیث (سخنان پیامبر) متوسل می‌شوند و راجع به رسانه‌های تصویری می‌گویند که فرشتگان وارد خانه‌ای که عکس دارد نمی‌شوند؛ زیرا عکس‌ها با مجسمه‌ها برابر هستند و مجسمه‌سازی با کفر برابر است. در واقع این تفسیر خود را به عکس‌های چاپی و هنر و آثار معماری و کالاهای تجاری و برچسب بطری‌های شامپو و دیگر کالاهای مصرفی تعمیم دادند که باید توسط «طالب‌ها» سانسور شود که آنها را نابود می‌کردند. براساس چنین محدودیت‌هایی رادیو نیز از وجود صدای زنان، موزیک و آنچه ضداخلاقی دانسته می‌شد سانسور شده و چنین تفکری بر جایگاه رسانه‌های افغانستان حاکم شد. در محتوای رادیو **صدای شریعت**، حق تقدم با تفسیر وقایع خبری و امور جاری و غالباً تبلیغات نادرست و غیرقابل اجتناب از «خبرهای خط مقدم» و جنگ با متحدین ضدطالبان در جبهه‌های مختلف بود. دیگر برنامه‌ها نیز شامل نقل قول‌هایی از قرآن توسط جوانان و پخش سرودهایی راجع به زندگانی و کردار پیامبر اسلام می‌شد. این سرودها با چنین محتوای مذهبی

برخوردار شود (جدول ۲). البته بر عکس بیشتر رادیوهای ملی بر تمامی مخاطبان مسلط نیست، در حالی که سرویس جهانی BBC از زبان‌های فارسی و پشتو بهره می‌برد و این رادیو بیشتر جنبه محلی دارد و قطع نظر از استحقاقش توسط مخاطبانش به عنوان رادیوی ملی شناخته می‌شود.

سرویس جهانی BBC و افغانستان

همه افراد در همه جا اتفاق نظر دارند که در دوران تعارضات نظامی، منافع انسانی، اضطراب و دلواپسی افزایش می‌یابد و از سویی شاهد سرازیر شدن اطلاعات از سوی بنگاه‌های سخن‌پراکنی ملی و بین‌المللی جهت پاسخ دادن به عطش همگانی برای اطلاع از خبرهای مهم هستیم. در زمان بروز این تغییرات بزرگ اجتماعی، پخش خبر، هم از نظر تهیه‌کننده‌های رادیو و هم از دید مخاطبان، تقدم بیشتری نسبت به سایر برنامه‌ها می‌یابند. با شروع تعارضات ویرانگر و تلخ در افغانستان بسیاری از بنگاه‌های سخن‌پراکنی مانند **صدای آمریکا**، رادیو

به عنوان انحراف مذهبی مطرح نمی‌شود، بلکه سبب اجماع مسلمانان می‌گردد. ترانه و نات (nat) در شکل کاست تنها نمونه تجاری موجود جهت سرگرمی است. ایجاد محدودیت برای پخش صدای زنان میدان کمتری برای تولید نمایش‌های رادیویی مؤثر یا واقع‌گرا ایجاد کرده است؛ هر چند هجوهای ساده - که پیام‌های بهداشتی و آموزشی دارند - و برنامه‌هایی نیز با موضوعاتی برای جوانان، ورزش و آموزش‌های دینی تولید می‌شوند.

از سویی **صدای شریعت** به طور مرتب قیمت ثابت مواد غذایی اصلی مانند روغن‌های آشپزی و برنج و آرد را در فروشگاه‌های محلی اعلام می‌کرد. بر اساس قانون شریعت هدف چنین اعلام‌هایی پیشگیری از منفعت‌طلبی و رباخواری است که در اسلام نهی شده و عملی غیراسلامی هستند.

رادیو **صدای شریعت** برخلاف جذب نکردن مخاطب به عنوان یک رادیوی قابل اعتماد، به جهت ارزش گزارش‌های خبری خود توانسته است از سهم مخاطب خوبی

پاکستان، رادیو ایران و رادیو هند فرصت را جهت بسط اندیشه‌ها و اخبار جایگزین آنچه رادیو افغانستان و بنگاه‌های سخن‌پراکنی «دوست»، مانند رادیو مسکو اظهار می‌داشتند، مغتنم شمردند. این سرویس‌ها تاحدودی به خاطر وابستگی‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و

رادیویی برتر را در افغانستان نشان می‌دهد که در آن حاکمیت BBC به وضوح آشکار است. البته هنگام این طبقه‌بندی‌ها باید به مسئله فقر که نقش تعیین‌کننده در عادت گوش کردن به رادیو دارد، توجه کرد. از لحاظ اقتصادی در افغانستان، شنونده‌ها به خاطر گرانی باتری، کمتر از رادیو و سایر

به همراه اشباع آنها از گیرنده‌های رادیویی به این معناست که چنین محدودیت‌هایی عملی نبوده و بی‌حرکت کردن امواج رادیویی، انتخاب قابل اعتمادی نیست و این ناشی از فقر تاریخی زیرساخت‌های فنی است. هیچ موردی واضح‌تر از اخبار رادیو، نمی‌تواند بیانگر نقش اجتماعی رادیو در افغانستان باشد. این یک موردی است که می‌تواند هم جنسیت و هم عامل گرایش مخاطبان به یک منبع اطلاعاتی موثق را روشن کند. در افغانستان افراد سالمند به خاطر توانایی‌شان در مذاکرات عمومی و لیاقت و دقت‌شان در دنیا به عنوان «داوران اجتماعی» گفت‌وگوهای خبری شناخته می‌شوند. مطلعین مرد به‌ویژه در مناطق روستایی، جایی که امکانات تحصیل برای دختران کمتر است، می‌گویند که زنان در بحث پیرامون خبرهای رادیویی و فعالیت‌های روزانه مردان و فعالیت‌های متقابل اجتماعی نقش ندارند. این امر بیانگر ماهیت دشوار تقسیمات جنسی و نقش آنها در بیشتر جوامع روستایی افغانستان است.



گرایش مردم به سوی ایستگاه‌های رادیویی خاص شود. این امر به خاطر تقدس خانه^(۱) و برخی استثناات بود که در فرهنگ افغانستان شدیداً مورد حمایت است. ماهیت مستقل جامعه روستایی

زنان به نحو گریزناپذیری به هر کسی که به سخن آنان گوش فرادهد نسبت به رفتار خشن همسرانشان شکایت می‌کنند و از اکراه‌شان نسبت به بحث راجع به وقایع خارج از حیاط خانه و بی‌میلی‌شان

جدول ۲- در افغانستان چه کسانی کدام ایستگاه رادیویی را ترجیح می‌دهند (۱۹۹۸)

ایستگاه رادیویی	شنونده‌های زن	شنونده‌های مرد
رادیو BBC	٪۷۵	٪۸۲
صدای شریعت	٪۴۷	٪۶۰
رادیو ایران	٪۴۳	٪۴۱
صدای آمریکا	٪۲۴	٪۳۵
رادیو پاکستان	٪۲۴	٪۲۷
رادیو هندوستان	٪۲۱	٪۱۸

نظامی‌شان به گروه‌های مذهبی- سیاسی درون افغانستان دارای موضعی شفاف هستند. بیشتر شنونده‌های رادیو، مانند افراد میانه‌رو، از این سرویس‌ها به نفع یک سرویس که تاحد زیادی بی‌طرف شناخته می‌شود (یعنی BBC) اجتناب می‌کنند. با توجه به گستره‌هایی که اخبار BBC از شرح قطعی وقایع پخش می‌کند، شنونده‌ها، آن را به دیگر سرویس‌ها ترجیح می‌دهند.

درواقع Roy به خاطر می‌آورد که چگونه رادیوی آزاد کابل (رادیویی که توسط مجاهدین راه‌اندازی شد) به عنوان یک صدای مخالف، عمر اندکی داشت و این امر منجر به آن شد که سرویس بین‌المللی BBC سریعاً «منبع اصلی اخبار مقاومت» در روزهای نخستین تعارضات گردید. در نتیجه، تمایل مردم به سوی گزارش‌های خبری سرویس جهانی BBC باعث شده است که شنونده‌ها برای آن اعتبار قائل شوند.

جدول ۲، طیف گسترده سرویس‌های

نسبت به خرید کالاهای مصرفی جزئی که لازم دارند، صحبت می‌کنند.

درواقع به نظر می‌رسد، ضرورت گوش دادن به اخبار و برنامه‌های عامیانه BBC، نیاز فردی مردم به آشکارسازی صلاحیتشان در تبادل اطلاعات اجتماعی باشد. می‌توانم بگویم که این ضرورت به کمک شعور اجتماعی حادث شده، آن هم به یاری عده‌ای از مردان مطلع روستایی و شهری. این مطلعین ادعا می‌کنند که با وجود اینکه عده زیادی از مردم راجع به اخبار و برنامه‌های عادی BBC صحبت می‌کنند، همچنان مالکیت و گوش دادن به رادیو به عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح است.

جدول ۳ نشانگر داده‌های مربوط به برنامه‌هایی است که مردم ترجیح می‌دهند و نشان می‌دهد که اخبار و برنامه‌های سرگرم‌کننده، پرشنونده‌ترین برنامه‌ها هستند. ماهیت و جنس کسانی که برنامه‌ها

روزانه BBC غالباً از سوی مردم به عنوان شکلی از «گفت‌وگویی خبری» تصور می‌شوند، هر چند تنها یک مورد به مشکلات روزانه زندگی در روستا پردازد.

به عبارتی، جایگاه مردمی سرویس جهانی BBC به عنوان یک نهاد در افغانستان، منعکس‌کننده حدودی است که در آن گفته‌ها و سیاست‌های کلیدی‌اش بر مبنای بی‌طرفی باشد. به علاوه، محدودیت‌های رادیوی ملی جهت جمع‌آوری شایسته اخبار داخلی و خارجی، غالباً توسط مطلعین، به عنوان دلایل اصلی گوش دادن مردم به BBC ذکر می‌شوند. در اینجا توانایی مؤسسه جهت جمع‌آوری اخبار به کمک خبرنگاران محلی راجع به مسائل جهانی، منجر به آن می‌شود که شنونده‌های افغانی مدعی شوند که خبرهای مؤسسه دقیق‌تر و قابل اعتمادتر است. برای مثال یکی از مطلعین می‌گوید:

«BBC وقت زیادی برای رادیوی خود

اگر هم پخش شود به دنبال آن ذکر می‌شود که این مطلب توسط هیچ منبع دیگری تأیید نشده است و اگر اشتباهی در آن رخ دهد، به دنبال آن عذرخواهی می‌شود. اگر خبر توسط منبع دیگری پخش شود (یک رادیوی دیگر) مردم به آن اعتقاد ندارند، مگر اینکه BBC نیز آن را پخش کند.» بسیاری از شنونده‌ها می‌دانند که رادیوی افغانستان یا رادیو صدای شریعت توانایی زیادی برای جمع‌آوری خبر ندارند و به ندرت به دنبال تصدیق وقایع خبری هستند و در صورت بروز اشتباه، عذرخواهی نمی‌کنند. شنونده‌های رادیو و به ویژه مردان با داشتن یک گوش تیز می‌توانند اهمیت قابل تصدیق بودن یا نبودن گزارش‌های خبری را بشناسند. این وضعیت بیشتر در زمان بحران در افغانستان پیش آمد. هنگام این قضیه، اهمیت تبادل شفاهی خبرها میان مطلعین بر مبنای برنامه‌های BBC پیرامون بحران، آشکار می‌شود.»

شایعات پیرامون وقایع سیاسی و نظامی به صورت دهان به دهان سریعاً منتشر می‌گردد، به ویژه توسط کسانی که از شهرها می‌آیند و مباحث و گفت‌وگوهای روستایی را ایجاد می‌کنند. این شایعات مشتاقانه توسط کسانی که آنها را جهت بخش «گفت‌وگویی خبری» جمع‌آوری می‌کنند، استفاده می‌شود. برای مثال یک جوان که شنیده بود کابل در محاصره نیروهای مخالف است به آنجا می‌رود و پس از بازگشت به روستایش ادعا می‌کند که شهر در محاصره قرار دارد.

البته هر چند چنین شایعاتی هم در شهر و هم در روستا اتفاق می‌افتد، ولی تکذیب عمومی با این صفت همراه است که چنین وقایعی کذب است مگر آنکه BBC نیز به آن اشاره کند.

درجه ارزش و صداقت و اعتبار BBC به عنوان یک بنگاه سخن‌پراکنی از سوی

جدول ۳- در افغانستان چه کسانی کدام برنامه‌های رادیویی را ترجیح می‌دهند؟

نوع برنامه	مرد	زن
اخبار	۴۸٪	۷۹٪
سرگرمی	۵۱٪	۶۷٪
آموزش	۴۲٪	۴۸٪
موسیقی	۴۱٪	۴۸٪
نامه‌های شنونده‌ها	۲۴٪	۲۹٪
نمایش‌نامه‌های طنز	۲۰٪	۱۰٪
لطیفه	۱۸٪	۷٪
داستانی	۱۰٪	۱۰٪
ورزشی	۴٪	۹٪
علوم	۲٪	۶٪

صرف می‌کند و همه خبرها را دقیقاً و عمیقاً بررسی می‌کند تا زمانی که صحت آن ثابت گردد و آن‌گاه شاید وقت پخش آن بگذرد.

را گوش می‌کنند دوباره به وضوح قابل تشخیص است. برنامه‌های عامیانه همچون خانه جدید و زندگی جدید مانند اخبار

مخاطبان از طریق مقایسه داده‌های آن با آنچه سایر بنگاه‌های سخن پراکنی بیان می‌کنند، امکان پذیر است. شنونده‌های آگاه اعتقاد داشتند که رادیو صدای شریعت به سوی طالبان متمایل است و ادعاهای کذبی نیز راجع به «تسخیر این یا آن ایالت» داشته و مردم را از حمایت از گروه‌های سیاسی رقیب بر حذر می‌دارد و

مؤسسه و گزارش‌های خبری‌اش را در مخاطب ایجاد می‌کند.

با وجود اعتبار و تا حدودی عوامل کمکی در ساختار اجتماعی BBC چنین مباحثی منجر به بد شدن وجهه رادیو افغانستان شده و شنونده‌ها به خاطر خدماتی که رادیو BBC ارائه می‌کند آن را جایگزین رادیو افغانستان می‌کنند. کیفیت

انتخاب فعال شنونده‌های رادیو افغانستان جهت پاسخ‌گویی به تحولات سیاسی و تعارضات موجود بر اساس سبک و محتوای رسانه ملی را می‌توان در سطوح مختلف مخاطبانی که به رسانه‌های ملی و بین‌المللی اعتماد می‌کنند، مشاهده کرد.

معیارهای ارزیابی همچون کیفیت، تنوع، اعتبار و دقت به عنوان عوامل تأثیرگذار در جذب مخاطبان ملی، معرفی شدند.

دولت افغانستان در اشکال مختلفش، توانایی تاریخی جهت راه‌اندازی رسانه رادیوی ملی را دارد، اما ما این نکته را با توانایی توسعه و حفظ سخنان تندروانه برابر نمی‌دانیم. به علاوه، انتخاب آزاد برنامه‌ها و توسعه آشکار گفتار سیاسی، رادیوی ملی دولت‌های کمونیست افغانستان را کمتر مورد توجه مخاطبانی قرار می‌دهد که سیاست‌های سوسیالیست برایشان کمترین مفهومی را ندارد.

در نهایت، رسانه ملی در طول دهه ۱۹۸۰، یعنی زمان حاکمیت کمونیست‌ها، تنها به عنوان ترویج‌دهنده احساس «نامنی» در مخاطبان عمل کرده است. با مراجعه به فرهنگ اصطلاحات، شاهد حضور سرویس جهانی BBC به عنوان حامی مخاطب در برابر این نامنی هستیم.

پاورقی:

۱- منظور از «تقدس خانه» وجود فرهنگی در افغانستان است که مانع از ورود بیگانگان و تحقیق و تفحص خانه به خانه می‌شود تا ببینند چه کسی به چه رادیویی گوش می‌دهد.

منبع:

Andrew, skuse. (2002). Radio, Politics And Trust In Afghanistan. Gazette, 64.

در افغانستان هر گز به رادیو به عنوان منبع اطلاع‌رسانی قابل اعتماد، اطمینان نشده است و به دنبال انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۷۸ و سوء استفاده از این وسیله ارتباط جمعی در زمان رژیم کمونیستی، اطمینان به رادیو رو به کاهش گذاشته است.

برتر، دقت بیشتر و قابلیت اعتماد، دلایل برتری BBC بر دیگر رادیوهاست. به خاطر این سرمایه اجتماعی است که نام BBC در افغانستان معاصر در چنان جایگاه رفیعی قرار دارد. در مقابل، توانایی سرویس جهانی BBC به توسعه اعتماد و اطمینان و پیشرفت در زمینه خبررسانی و اطلاعات و سرگرمی‌های مردمی و حضورش در خانه شنونده‌های افغانی، منجر به تسلط و رواج آن گشته است.

نتیجه‌گیری

این بحث به دنبال تعیین جایگاه رسانه رادیو افغانستان از طریق بررسی جنبه‌های پخش ملی و بین‌المللی در ارتباط با اعتماد، سیاست‌ها و تعارضات بود. چنین استدلال کردم که در یک برهه خاص از تاریخ افغانستان، رسانه ملی آن کشور از تأثیرگذاری گسترده بر قلمروش و ایجاد ارتباط مبتنی بر اعتماد میان شهروندان و دولت و در نتیجه تأثیر بر افکار عمومی ناتوان بود.

مردم را تشویق می‌کند که ریش بگذارند و به نماز جمعه بروند. از سویی گفته می‌شود که صدای شریعت مانند BBC یک رادیوی متخصص نبوده و برنامه‌هایش از روانی لازم برخوردار نیست و یا اینکه کیفیت خوبی ندارند. این تصور با مسائلی چون نبود تنوع، نبود موزیک، نبود صداهای آشنا و نبود صدای زنان در رادیو نیز همراه می‌شود. به عبارتی نقش BBC در افغانستان بیش از یک رادیوی ملی است که در وضعیتی مسلط بر مخاطبانش قرار دارد. در واقع برنامه‌هایش بخشی از کالبد اجتماعی آن جامعه بوده و جریانی را در سیستم ارتباطات اجتماعی آن جامعه ایجاد می‌کند. از یک دیدگاه معین می‌توان ادعا کرد که سرویس جهانی BBC از طریق انعکاس اصول دموکراتیک آزادی بیان و عقیده به عنوان یک نیروی ایدئولوژیکی متضاد در مقابل بنگاه‌های سخن پراکنی رژیم‌های مستبد عمل می‌کند. از طرفی باز هم به طور منصفانه می‌توان ادعا کرد که گفته‌های BBC احساس اعتبار و بی‌طرفی